

بررسی زمینه های پیدایش، رشد، گسترش و اضمحلال فرقه معتزله در جهان اسلام

محمد کریم

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

دکتر عبدالعزیز موحد (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران

دکتر غفار پور بختیار

استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ سال ۱۹ شماره ۷۲- صفحه ۳۳۰-۳۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۰.. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۱

چکیده:

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) افتراق هایی در میان امت اسلامی روی داد که معلول اختلاف بر داشت های متفاوت از کتاب، سنت و تحولات سیاسی و ارتباط فرهنگی دیگر ملل بود. در چنین زمانه ای بود که فرقه های گوناگون ظهور کردند. یکی از این فرقه ها خوارج بود که مرتکبین گناهان کبیره را کافر می دانستند و گروه دیگر مرجئه بودند که مخالف این اندیشه خوارج بودند. همین اختلاف بین خوارج و مرجئه سبب پیدایش معتزله شد. معتزله یکی از فرقه های عقلی - استدلالی است که بنیان گذار آن واصل بن عطاءست. این گروه در پایان دوره بنی امیه از خلاء قدرت استفاده کردند و به تبلیغ مسلک و مرام خود پرداختند. در دوره اول بنی عباس به فعالیت فکری خود ادامه دادند و از نهضت ترجمه استفاده کرده و با افکار فلسفی آشنا شدند و خود را با عقل و فلسفه مجهز کردند. در عهد مأمون، معتصم و واثق به قدرت سیاسی نزدیک شدند و پیشرفت فراوان کردند. این فرقه در عهد متوکل با مشکلاتی مواجه شد و رو به ضعف نهاد. هدف از این پژوهش بررسی زمینه های پیدایش، رشد، گسترش و اضمحلال فرقه معتزله است. روش کار در این مقاله توصیفی - تحلیلی و با رجوع به شواهد تاریخی است.

کلیدواژه: معتزله، واصل بن عطا،

مقدمه:

هردین و آئین در بدو ظهور و پیدایش خود افکار سهل و ساده ای را به پیروان خود ارائه می دهد. اما به مرور زمان برداشت های متفاوت، اختلاف افکار سبب رشد فرقه هایی در این دین و آئین می شود. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و در قرون اول و دوم فرقه ها و نحله های فکری گوناگون پا به عرصه وجود گذاشتند عده ای مرتکبین گناهان کبیره را از حیطه مسلمانی خارج می دانستند و عده ای دیگر مرتکبین را کافر نمی دانستند. گروهی به جبر معتقد بودند و نقش انسان را در زندگی خود انکار می کردند و دسته ای دیگر مسئله اختیار را پذیرفتند. در چنین هنگامه ای بازار فرقه گرایی گرم شده بود و هر یک سعی می کردند رقبای خود را از میدان به در کنند. در چنین بحبوحه ای در اواخر قرن اول و ابتدای قرن دوم هجری در جهان اسلام فرقه ای تحت عنوان معتزله شکل گرفت.

معتزله اولین مکتب کلامی اسلامی خرد گرا و یکی از مهم ترین و تاثیر گذار ترین جریان های تفکر اسلامی به شمار می آید. آن ها بر تقدم و اولویت عقل و اختیار در برابر جبر، تاکید کرده، یک نظام معرفت شناسی، وجود شناسی و نفس شناسی را ارائه کردند که مبنایی برای تبیین طبیعت جهان، خدا، انسان و پدیده دینی همچون وحی و تشریع فراهم می آورد. معتزلیان در فلسفه اخلاق خود بر این عقیده بودند که نیک و بد را صرفا از طریق خرد بشری می توان شناخت. آنان با شناخت شناسی خاص خود تا حد زیادی موجب گسترش قواعد بسیار پیچیده^۱ روش شناسی فقهی شدند. معتزله بر عقل به عنوان یگانه ابزار شناخت حقیقت تاکید می کردند. عقلی دانستن حسن و قبح از جانب ایشان، دلیل روشنی بر این مطلب است. آنان بیشتر بر ادله عقلی تکیه می کردند و عقل را بهترین شاهد مباحث اعتقادی می دانستند. این گروه از تقلید کورکورانه به دور بودند و بدون بحث و تحقیق و مراجعه به عقل هر عقیده ای را نمی پذیرفتند. همین اعتقاد به عقل بود که معتزله را وادار می کرد تا از کلیه علوم عقلی دوره خود استفاده کنند و این فرقه با قدرت عقل به مقابله با مخالفین خود می رفتند. دلیل حمایت مامون و خلفای دیگر عباسی از ایشان نیز همین بود زیرا آن ها در برابر مخالفین، حربه ای پر قدرت و قوی محسوب می شدند.

خاستگاه مکتب معتزله بصره بود و بنیان گذار این مکتب ، واصل بن عطا و عمرو بن عبید بودند که در بصره زندگی می کردند و پس از آن ها ، متفکرانی چون ابراهیم نظام و جاحظ که هم اهل بصره بودند در تقویت مبانی اعتزال کوشیدند . ولی بعد ها بعضی از بزرگان و سران آن ها در بغداد رحل اقامت افکندند و مدرسه یا مکتب بغداد را به وجود آوردند.

این مقاله سعی دارد فرقه معتزله را در قرون اولیه اسلامی مورد بحث و بررسی قرار دهد و ضمن پرداختن به سؤال اصلی : ظهور و بروز اندیشه خرد گرایی معتزله در جهان اسلام چگونه بود؟ به سؤالات فرعی چون معتزله چگونه به وجود آمد؟ چه ویژگی هایی سبب استمرار این فرقه شد؟ مراحل رشد و انحطاط آن چگونه بود؟ و ضمن بیان این سؤالات به فرضیه های ذیل جواب داده می شود. فرقه معتزله ، فرقه ای خرد گرا بودند که برای پاسخ به نیاز ها و سؤالات زمان خود بوجود آمد. تمسک به عقل و عقل گرایی سبب استمرار معتزله گردید. اوضاع سیاسی و فرهنگی جامعه باعث شده بود که معتزله در مراحل حیات خود فراز و فرود هایی داشته باشد. نکته دیگری که سبب تالیف این مقاله شده است زمینه های پیدایش این فرقه است زیرا هیچ فکر و اندیشه ای خود به خود و ابتدا به ساکن به وجود نمی آید و عوامل داخلی و خارجی در پیدایش رشد و گسترش آن نقش داشته اند . معتزله نیز از این امر استثنا نیست . در صورتی که در گذشته بیشتر پیدایش آن را کنار گیری واصل بن عطا از درس حسن بصری می شناختند و وجود اندیشه های خارجی را در تکوین آن بررسی نمی کردند.

پیدایش خوارج و مرجئه

اسلام همانند هر اندیشه و آیین در دوره آغازین ، آئینی سهل و ساده و بدور از پیچیدگی و عاری از پیرایه ها بود. اکثریت کسانی که بدین آیین و اندیشه گرویده بودند انسان هایی پاک سرشت بودند که هنوز آز و آرزو ها در جان شان رخنه نکرده و نه هنوز پرسش ها و دشواری های نظری فراویشان قامت افراشته بودند. آنان با متنی دینی رو یاروی بودند که خود نزول آن را از سرچشمه وحیانی می دیدند و تفسیر این متن را از پیامبر اکرم (ص) که فرستاده آئین آسمانی بود می شنیدند. در چنین شرایطی ، بویژه پیش از آن که کام مسلمانان به پیروزی های پی در پی در درون جزیره العرب و بر

کرانه های شمالی و خاوری آن شیرین شود. طبیعی بود که دارای خواست و اراده مشترک و یک دل و زبان باشند و اختلاف و چند دستگی در میان آنان جای نداشته باشد.

اما دیری نباید که از آن ها و آرزو ها رخ نمود، پرسش ها و چالش های نوین بر خاست و در این میان کشور گشایی های پرشتاب، بر خورد با دیگر تمدن و فرهنگ ها و از همه مهم تر اهداف و انگیزه هایی پیدا و پنهان سیاسی بر پیچیدگی اوضاع افزوده و از رهگذر همه این ها و عواملی از این دست انشعاب های پی در پی رخ داد. فرقه ها و نحله ها زاده شد و هر کدام راهی در پیش گرفتند. آرام آرام هر یک از آن ها فرقه ها و نحله ها، بنیان های فکری ویژه خویش را یافتند و سامان دادند و بر انگاره ها و آموزه های خود دلیل آوردند و سامانه هایی بر اندیشه خود فراهم نهادند و از طرفدارانی، خواه در میان مردم و خواه در میان صاحبان کرسی های قدرت و سیاست بر خوردار شدند و بدین سان پدیداری هستی یافت که بعد ها در گزارش مورخان و در منابع ملل و نحل «عقیده ها و فرقه ها» خوانده شد. این عقیده ها و فرقه ها هر کدام دورانی از زایش و پیرایش، گشایش و آرایش و افول و کاهش را پشت سر نهاد.

ظهور و رشد و بالندگی هر یک از فرقه ها و مکاتب اسلامی را به طور کلی در عوامل زیر خلاصه کرد:

- ۱- اختلاف سلاقی، افکار و روحیات مسلمانان در فهم و بر داشت از تعالیم دینی.
 - ۲- اختلاف پذیری متون کتاب و سنت در تفسیر و بر داشت مخاطبان.
 - ۳- تحولات و رخداد های سیاسی و نیز نوع ادبار و اقبال حاکمان به مسائل فکری.
 - ۴- رشد اجتماعی و فکری مسلمانان و رابطه فرهنگی و فکری با صاحبان دیگر مکاتب و ادیان.
- با شناخت هریک از این عوامل، آگاهی ما از چگونگی و خاستگاه ظهور پیدایش فرق اسلامی بخصوص معتزله عمیق تر خواهد شد. برای شناخت ریشه های پیدایش تفکر اعتزال، باید علاوه بر آگاهی از عوامل فوق، به اسباب ویژه و پیشینه فکری آن توجه کرد. در نخستین دهه های پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) افتراق هایی در میان امت اسلامی روی داد. اگر چه آغازین جدایی ها عمدتاً بر محور نزاع های سیاسی و عمده ترین آن ها یعنی رهبری و زمامداری شکل گرفت، اما به تدریج پرسش هایی چون وضعیت مرتکبان کبیره یا مسئله جبر و اختیار رخ نمود و پاسخ های

متفاوت یافت. این پاسخ های متفاوت خود نقطه آغاز پیدایش فرقه هایی عمدتاً با درون مایه و سمت و سوی کلامی شد. برخی از این گروه ها یا فرقه ها زمانی کوتاه زیستند و از آن پس رخت بر بستند و برخی دیگر نیز در قالب فرقه های نوین اندیشه های خویش را استمرار بخشیدند.

قدریه، جهیمیه، مرجئه، جبریه و خوارج از جمله این گروه های نخستین هستند. از آن جا که اختلاف اندیشه این گروه ها و فرقه ها سبب پیدایش حرکت معتزله شده. لذا در این مبحث به بررسی اندیشه های فرق مذکور پرداخته می شود. نخستین فرقه مهم سیاسی و اجتماعی در اسلام، پس از درگذشت حضرت محمد (ص) جنبش خوارج بود. بحث بی غرضانه در باره خوارج در تاریخ اسلام بسیار دشوار و بلکه محال بوده است، زیرا کم و بیش همه کتاب هایی که در شرح کارها و اندیشه هایشان در دست است به قلم دشمنان نوشته شده است. از این گذشته باید به یاد داشت که در سراسر قرن اول هجری که دوره پیدایی و گسترش جنبش خوارج بود، مسلمانان بیشتر از رسم روایت شفاهی مدد می جستند و اندیشه ها و گزارش های خود را دهان به دهان و سینه به سینه به هم باز می رساندند. این بود که آنان هیچ کتابی از خود باز نهند. پس برای جست و جو در حال خوارج جز نوشته های مسلمانان در قرن های بعد که همگی به دشمنی و بدبینی در حق آنان آلوده است منبعی در دست نیست. مخالفان به ظاهر همه نوشته های خود خوارج را از میان برده اند.

یکی از مسائل مهم اعتقادی که هم زمان با پیدایش گروه خوارج، در جامعه مسلمین مطرح شد و باعث درگیری و کشمکش های فکری فراوان گردید، این مسئله بود که آیا اسلام و ایمان تنها یک امر اعتقادی است و یا عمل کردن هم جزء آن است و بدون عمل، اسلام و ایمان تحقق نمی یابد؟ بر این اساس، این پرسش مطرح می شود که آیا مسلمانی که به خدا و پیامبر و اصول اسلام عقیده دارد، ولی گاهی گناه کبیره ای از او سر می زند چه حکمی دارد؟ خوارج معتقد بودند که مرتکب گناه کبیره کافر است، اگر چه ایمان قلبی به اسلام داشته باشد و نماز هم بخواند و چون کافر است جان و مال او احترام ندارد.

در برابر این اندیشه خوارج، گروهی دیگر از مسلمانان صف آراستند و با تفکیک ایمان از شرایط و احکام و تکالیف اظهار داشتند، ایمان مسئله ای قلبی است، و ترک گناه و انجام اعمال دینی بخشی

از ماهیت ایمان را تشکیل نمی دهد و در صدق عنوان و مسلمان بر باور داشتن توحید و نبوت دخالتی ندارد تا بتوان به استناد انجام گناه و یا ترک طاعات عنوان مسلمان را از کسی سلب و او را کافر خواند. این اندیشه که در برابر سخت گیری های خوارج، نماینده نوعی تسامح دینی بود ارجاء نام گرفت و طرفداران آن نیز مرجئه نامیده شدند. از آن جا که افراط و تفریط در اندیشه خوارج و مرجئه سبب بروز اندیشه اعتزال شده است لذا در این جا به طور مختصر به بررسی اندیشه ها خوارج و مرجئه پرداخته می شود.

یکی از مهم ترین مسائلی که ظهور فرقه خوارج را سبب شد مسئله "خلافت و امامت بود. اشعری سه قول اجماعی را به خوارج نسبت می دهد که عبارتند از: «آن که ارتکاب کبیره موجب کفر می شود و حضرت علی (ع) کافر است و خداوند صاحب کبائر را به عذاب دائمی دچار می کند» (۶) بغدادی هم چند عقیده مشترک را برای خوارج نام می برد که با آن که برای آن از اصطلاح اصول دین استفاده نمی کند اما می توان این موارد را به عنوان اصول خوارج تلقی کرد. این موارد عبارتند از: تکفیر علی و عثمان و حکمین و هر آن کس که به حکمیت راضی باشد و اهل جمل، تکفیر مرتکب کبیره و وجوب خروج بر امام جائز. (۷)

مرجئه از لحاظ نظری دشمن شدید خوارج به شمار می رفته اند. خوارج می پنداشتند که هر مسلمانی که مرتکب معصیت کبیره شود، کافر است، در حالی که مرجئه به خلاف آن ها معتقد بودند که هیچ مسلمانی با ارتکاب به گناه، ایمان خود را از دست نمی دهد. همین عقیده موجب سکوت گرایی بسیار آنان در سیاست گشت، بنابر عقیده آنان امامی که مرتکب کبیره شود هنوز مسلمان است و باید از او اطاعت شود و نیز می گفتند: مسلمان راستین کسی است که از جنگ هایی که توسط خوارج و شیعه در گرفته، خود را بر کنار نگاه دارد. نام «مرجئی» به معنی کسی که دآوری در باره اشخاص را تا روز رستاخیز - که نهان آشکار می گردد- به تاخیر می اندازند. در دوره عباسی که مسئله خلافت دیگر چندان حاد نبود، مرجئه باز هم همان تسامح و آسان گیری اصولی خود را حفظ کردند. (۸)

اواخر قرن اول هجری، شاهد ظهور و رشد یکی از مهم ترین مذاهب کلامی و اسلام بود که نقش عمده ای در تحولات علمی، فقهی، کلامی و... داشته است. این فرقه هر چند به عنوان یک مکتب کلامی بوجود آمد و رشد کرد لیکن نمی توان تاثیر عمیقی را که بر جنبه های زندگی مسلمین داشتند انکار کرد. (۹) این مکتب در اواخر قرن اول هجری و اوایل دومین قرن هجری پا به عرصه حیات نهادند و تقریباً همه محققین این مطلب را قبول دارند اما واقعیت را نباید از یاد برد که شکل گیری یک نهضت و یا یک مکتب فکری و عقیدتی بدون مقدمات نبوده و مسلماً زمینه های لازم جهت بوجود آمدن و رشد آن در متن جامعه وجود داشته است. درست است که اولین تشکیلات رسمی معتزله پس از واصل بن عطا (۸۰-۱۳۲ه) بوجود آمد لیکن قبل از او هم عقایدی که بعد ها به عنوان اصول اعتقادی مطرح شدند وجود داشت و به اشکال مختلفی مطرح می شده است. (۱۰) آن چه مسلم است تفکر معتزله بر گرفته و تحت تاثیر تفکر قدریه است که از طریق شام و عراق و از جانب روم و ایران وارد جامعه اسلامی شد و عقلانیت را در جامعه آن روز رواج و رونق داد و تفکر معتزله بر پایه تفکر قدریه شکل گرفت.

فرقه معتزله که در میان فرق اسلامی، فرقه ای عقلی - استدلالی محسوب می شود، در شکل دهی آراء و عقاید خویش مرهون عواملی داخلی جامعه اسلامی و عوامل خارجی است که به نحو مجزا به آن پرداخته می شود. از مهم ترین عوامل داخلی پرورش دهنده ایده اختیار نزد متفکران معتزلی، فرقه قدریه است. قدریه یکی دیگر از فرقه های مذهبی است که در قرون اولیه اسلامی بوجود آمد، اصطلاح قدریه معمولاً به گروهی اطلاق می شد که هوادار اختیار بود. (۱۱) قدریه در دامن مرجئه رشد یافتند و سپس از فرقه مذکور جدا شدند و مسائل مذهبی مانند ایمان و کفر، قضا و قدر، صفات خدا و خلق قرآن را پیش کشیدند. از مهم ترین پیشوایان قدریه غیلان دمشقی بود که در نواحی شام طرفدارانی داشت. (غیلانیه) او اعتقاد به قدر را از معبد جهنی بصری گرفته بود.

متکلمان معتزلی از جمله قاضی عبدالجبار و عبدالرحیم بن محمد خیاط معترفند که غیلان دمشقی پیش از معتزلیان به اصول اعتقادی ایشان متعهد بوده است اما در افکار غیلان دمشقی انسجام کامل بر قرار نبود. زیرا از طرفی انسان را مختار می دانست و از سوی دیگر همچون مرجئه ایمان را قابل کاستی و فزونی نمی دانست. معتزله تلاش نمود با برقراری انسجام فکری عقاید مستدل و قابل

تبیین را اخذ نماید. از سوی دیگر پاره ای از آرای معتزلیان هم چون خلق قرآن و عدم شباهت وجود حق با مخلوقات، با نظرات قدریه شباهت دارد. (۱۲)

پیرامون تاثیر عوامل خارجی بر شکل گیری و تکون فرقه معتزله می توان گفت که معتزلیان هم چون دیگر فرق با پیروان سایر ادیان و تازه مسلمانانی مواجه بودند که شبهات مختلفی پیرامون دین و اصول عقاید مطرح می کردند. حتی طرح شبهات جلوه رسمی نیز داشت بدین صورت که صاحبان ادیان جمع شده و مناظره ترتیب می دادند. نمونه چنین مناظراتی در محضر ائمه اطهار (ع) نیز صورت می گرفت. در دوره امویان تاثیر پذیری فرق مختلف از ادیان مختلف دیگر، بیشتر از طریق مواجهه بود و نه ترجمه، دلیل این امر آن است که در عصر امویان کتاب هایی در زمینه های پزشکی، نجوم و امور حکومتی و سیاسی ترجمه می شد، اما در زمینه های دینی و فلسفی ترجمه ای صورت نپذیرفته بود. در باب بحث و گفتگوی مسلمانان و پیروان ادیان دیگر مطالب بسیاری نقل شده است. به طور مثال آمده است که اسقف بزرگ مسیحیان شام که معتقد به آزادی اراده انسان بود با عمر بن خطاب در این باره پیرامون الوهیت مسیح و آزادی اراده انسانی به بحث و جدل می پرداخت. (۱۳) اما در دوره حاکمان عباسی ترجمه کتب فلسفی - کلامی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت. نزدیک به یک قرن پس از واصل بن عطا، معتزلیان زیر نفوذ فلسفه یونانی، کلام مسیحی و یهودی قرار گرفتند. شهرستانی در بیان این تغییر شکل می نویسد: «شیوخ معتزله به مطالعه کتاب های فلسفی که در زمان مامون ترجمه و شرح شده بود، پرداختند و روش های فلسفی را با کلام در آمیختند.» (۱۴)

در منابع تاریخی واصل بن عطا را بنیان گذار فرقه معتزله می دانند. ابن حذیفه، واصل بن عطا غزال، در خانواده ای ایرانی تبار، در شهر مدینه و به سال ۸۰ هجری به دنیا آمد او موالی بنی ضبه و به قولی بنی مخزوم بود. (۱۵) از جزئیات زندگی او قبل از مهاجرتش به عراق اطلاع دقیقی در دست نیست. پس از مهاجرتش به بغداد در شهر بصره ساکن شد و در همین شهر بود که اولین مکتب معتزله را تشکیل داد. ظاهراً او در بصره به تجارت پارچه اشتغال داشته است ابن ندیم در مورد اشتهارش به غزال می گوید: «او همیشه در سوق الغزال می نشست تا صدقات خود را به زن های

عقیف و پاکدامن که در آن جا می دید بدهد» (۱۶) او در روزگار امویان و به دوران خلافت عبدالملک مروان می زیسته است.

واصل پس از کناره گیری از حسن بصری به واسطه مطرح نمودن نظریه منزلت بین منزلتین، مکتب و مذهب مستقلی را تاسیس نمود. و همزمان با قیام های ضد اموی و شروع جنبش عباسیان، کسانی را جهت تبلیغ مبانی عقیده اش به اطراف و اکناف بلاد اسلامی می فرستاد تا به بحث و مجادله با دشمنان دین پرداخته و اصول معتزله را گسترش دهند. این افراد خود را «اوتاد الله» می خواندند. نکته قابل توجه این که عموماً اطرافیان و مدافعان واصل بن عطا را غیر عرب مخصوصاً ایرانیان تشکیل می دادند. بنابر این شاید بتوان این جنبش را یک نهضت ایرانی دانست علی الخصوص وقتی بدانیم که دو تن از موثرترین چهره های این نهضت ایرانی تبار بودند. واصل بن عطا که از موالی بود و عمرو بن عبید که پدر بزرگش در «باب» از مردم شرق ایران و شهر کابل بود و مولای آل عراده بن یربوغ یا بنی تمیم و بنی حنظله بود. واصل قریب ۵۱ سال زندگی کرد و درست در آخرین سال حکومت امویان و در سال ۱۳۱ هجری از دنیا رفت وی مردی نکته سنج و بر خوردار از ذهنی قوی بود که کمتر کسی توان مقابله و مباحثه با او را داشت. کتاب های المنزله بین المنزلتین، الفتیاء، توحید منسوب به اوست. (۱۷)

ادوار تاریخی پیشرفت و ضعف معتزله

معتزله همانند دیگر فرق اسلامی در حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود با فراز و فرود های مختلفی روبرو بوده است. پژوهشگران عموماً در گزارش و بررسی خود، تاریخ و اندیشه و سیر تطوری (بیش از پنج قرن) این گروه را به دوره های مختلفی چون پیشرفت، اقتدار و تجربه دوران طلایی و نیز ضعف و افول و شکست تقسیم کرده و محدوده زمانی آن را نیز مشخص ساخته اند. وجود این دوره های تاریخی مختلف برای معتزله را باید معلول مجموعه ای از عوامل بیرونی و درونی دانست. با این همه، نویسندگان عموماً بیشترین تاثیر در این مهم و اقبال و ادبار حاکمان و خلفا (عوامل بیرونی) می دانند. از این روست که دوران تاریخی این گروه بعد از پیدایش رسمی به دوره های مختلفی تقسیم شده است.

ادوار تاریخی معتزله به شرح ذیل است: الف عصر امویان ب عصر عباسیان

عصر اول اعتزال عصر اموی است. امویان غالباً از عقیده جبر جانب داری می کردند و با طرفداری آزادی اراده مخالفت داشتند. بدین جهت پیشگامان قدریه را به قتل رساندند و از آن جا که معتزله نیز در مسئله آزادی اراده، طرفدار نظریه قدریه بودند. باید گفت آنان در این زمان از شرایط مناسبی برای نشر عقاید خود برخوردار نبودند و برای آن که به سرنوشت اسلاف قدری خود گرفتار نشوند، روش ملایمت را برگزیدند. ولی پس از مرگ هشام بن عبدالملک، حکومت اموی ثبات و اقتدار سیاسی خود را از دست داد و به بی ثباتی و تزلزل گرایید. در نتیجه شرایط آشفته اواخر امویان، متفکران مذاهب و مکاتب مختلف اسلامی، زمینه مناسبی را برای فعالیت های فکری و فرهنگی پیدا کردند. متکلمان معتزلی نیز به طور کامل از آن بهره گرفته و به نشر افکار و عقاید خود را در نقاط مختلف سرزمین اسلامی پرداختند. رهبری کلام معتزله را در این دوره پایه گذار آن یعنی واصل بن عطا بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۱ هجری در گذشت و پس از او تا سال ۱۴۳ هجری عمرو بن عبید، کلام معتزله را رهبری کرد.

در عصر عباسیان کلام معتزله به چند دوره تقسیم می شد:

۱- دوران رشد تدریجی و شکل گیری فرقه ای (از آغاز تا خلافت مامون): معتزله در این دوره توانستند در یک سیر و رشد تدریجی ادامه حیات دهند و در نهایت به اوج و اقتدار اجتماعی و به تعبیری عصر طلایی برسند. پیروان این مکتب در این دوران با گسترش و میدان داری مباحث کلامی و ارائه دیدگاه های معتدل و میانه در موضوعات اخلاقی جامعه، به همراه دفاع پر حرارت خود از عقاید دینی، نه تنها جای خود را در میان قشر قابل توجهی از مردم باز کردند، بلکه در نهایت توانستند حمایت قاطع سه خلیفه آخر عصر اول دولت را به مکتب خود جلب کنند.

اساساً اندیشه معتزلی نخستین و بعدی ها مبنی بر آزادی اراده انسان، دعوت به برابری عرب و عجم و بی توجهی به شروط خانوادگی در خلافت و نیز تاکید بر عنصر امر به معروف و نهی از منکر، موضوعی نبود که در مجموع با ذائقه صاحبان قدرت های سیاسی سازگار باشد و مورد استقبال آنان قرار گیرد. فاصله فکری و روش معتزله در ارائه تعالیم دینی، با راه و رسم غالب بر توده های اجتماعی و نیاز صاحبان قدرت به حفظ پایگاه اجتماعی و ملاحظه گرایش عمومی به تقویت سنت و تعالیم ظاهری نیز در مخالفت خلفا با این تفکر تاثیر قابل توجهی داشت. از این

روست که در میان خلفای عباسی این دوره از مواضع مثبت و موثر منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق) در تایید تفکر اعتزال اثری در دست نیست. پس از او مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ ق) نیز نه تنها روی خوشی به اعتزال نشان نداد، بلکه به تعصب و آزار آنان پرداخت. البته به نظر برخی در این زمان معتزله از شرایط خوبی بر خوردار بودند چرا که افزایش زنادقه و فعالیت های الحادی آنان موجب شد که مهدی عباسی از آنان استفاده کند. در روزگار هارون (۱۷۰-۱۹۳ ق) نیز هر چند برخی از معتزله مورد احترام وی بودند و گاهی به مناصب حکومتی نیز می رسیدند. و راه قصر خلیفه برای بعضی از آن ها باز بود و حتی این مهم موجبات توسعه و نفوذ بعدی معتزله را فراهم ساخت، با این همه و با توجه به اهمی که این خلیفه به امر دین و تعالیم ظاهری شریعت و سنت گرایی داشت، معتزله نتوانستند از حمایت عمومی و مستقیم او بر خوردار شوند. بنابر گزارش ها بر خورد امین، پسر هارون (۱۹۳-۱۹۸ ق) نیز با معتزله و گروه های همسو با آنان از خلفای پیش از خود شدید تر است.

۲- دوران نفوذ و اقتدار سیاسی-اجتماعی (از خلافت مامون تا متوکل عباسی ۲۳۲-۱۹۸ ق): این دوره با توجه به حمایت دستگاه عباسی از معتزله، دوره اوج و عزت و عصر طلایی معتزله نامیده شده است. اندیشمندان این گروه در این دوره نه تنها توانستند با آزادی کامل به نشر باور ها ی کلامی خود بپردازند و عقاید خود را در جامعه و مراکز قدرت رسمیت ببخشند، بلکه با ترغیب و تشویق و همراهی با خلفا تلاش کردند تا رقبای فکری خویش را که عمدتاً اهل حدیث بودند، از صحنه سیاسی- اجتماعی دور سازند. سیاست خشونت، سخت گیری، حبس و تحمیل عقاید بر محدثان و فقیهان و حتی قتل بعضی از آن ها و از همه بیشتر جریان محنت و تفتیش عقاید در باره موضوع قرآن، در این دوره با همکاری و همراهی و تشویق معتزله رقم خورد. هر چند دوره طلایی این گروه در عصر خلافت مامون (۱۹۸-۲۱۸ ق) و معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ق) و واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق) از سه دهه تجاوز نکرد اما معتزله در این عصر توانستند تا حدود زیادی مکتب خود را ترویج کنند و شمار زیادی را به افکار خود جلب نمایند. رونق و اقتدار و استقرار فکری معتزله در این دوران موجب شد که حتی تصمیم متوکل به حذف این گروه و اعلامیه شدید و غلیظ قادر در ممنوعیت اعتزال نتواند آنان را از صحنه حذف کند. در همین زمان بود که معتزله با بر خور داری از شخصیت

های متنوع به طرح آموزه های مختلف و مباحث دقیق کلام و موضوعاتی چون جوهر و عرض ، جسم ، اراده و مباحثی که رنگ و بوی فلسفی داشتند پرداختند.

۳- دوران ضعف و افول تدریجی معتزله: با شروع خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) که آغاز دوره دوم و غلبه عناصر ترک بر قلمرو اسلامی نیز شمرده می شد، دوره طلایی معتزله به پایان رسید . البته زمینه های حرکت متوکل از قبل شروع شده بود . وجود نفرت عمومی در مورد سخت گیری های این گروه و حتی کمرنگ شدن نفوذ آن ها در اواخر دوره واثق ، جامعه را تا حدود زیادی آماده حرکت متوکل کرد. سیاست متوکل در دوران خلافت خود بر پایه توجه صرف به ظواهر کتاب و سنت و تقلید و تسلیم به ظواهر دینی و جلوگیری از طرح و رواج مباحث کلامی (و از نگاه مخالفان معتزله بدعت های مذهبی) که ادامه حیات معتزله بدان بستگی داشت، استوار شد. وی همچنین تلاش کرد تا با اکرام و احترام و نزدیکی به محدثان و فقیهان ، به جبران و تلافی نامهربانی هایی که قبلاً با اهل حدیث می شد بپردازد.

از جمله دستور اکید متوکل به محدثان این بود که به نشر احادیث صفات خبری و رویت خدا در روز قیامت که مخالف دیدگاه معتزله بود بپردازد . او برای این کار بخشش ها و کمک های مالی نیز تعیین کرد. البته وی حرکت ضد اعتزالی خود را به یکبار آشکار نساخت، بلکه بر خورد او تا حدودی همراه با حزم و احتیاط بود. اما از زمان به قدرت رسیدن او افول معتزله بی وقفه ادامه یافت و خلیفگان بعد از وی نیز کمابیش همین شیوه را اتخاذ کردند. مقتدر (۳۴۰-۳۹۵ ق) و قادر (۴۲۲-۳۸۱ ق) از بزرگان این گروه توبه نامه و تعهد گرفتند که از اندیشه های اعتزالی خود عدول کنند. قادر حتی آنان را از مناظره در باره اعتزال و رفض و دیگر عقاید مخالف اسلامی نهی کرد . یکی از اقدامات قادر نیز صدور بیانیه ای حکومتی بود که عقاید رسمی و مورد پذیرش حکومت را اعلام می داشت و از مردم می خواست بدان پایبند باشند. ابن جوزی در این باره می نویسد : « در این روز (هیجدهم شعبان) سال ۴۲۰ هجری بزرگان ، قاضیان ، گواهان و فقیهان در دارالخلافه گرد آورده شدند و نامه ای بلند بر آنان خوانده شد که خلیفه قادر بالله آن را فراهم آورده و در بردارنده اندرز ، برتری مذهب سنت و طعن بر معتزله و نیز اخباری فراوان از پیامبر (ص) و صحابه در این باره بود»

قدرت و نفوذ سیاسی - فکری معتزله در دوران خلافت عباسی دوم، از آغاز تا پایان حیات فرقه ای و یا به تعبیری انتقال و هضم آن ها در دیگر گروه ها، با فرازو فرود هایی روبرو بوده است. آنان در این دوران توانستند در ایام فرمانروایان آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ق) که از نظر ساختار حکومتی به خلافت مرکزی بغداد وابسته بود، به حیات خود استمرار ببخشند، حلقه های بزرگ درس ایجاد کنند، به مناصب حکومتی برسند و مکتب خود را در برخی مناطق بگسترانند. حتی برخی، ایام خلافت آل بویه به ویژه در دوران وزارت صاحب بن عباد معتزلی (۳۶۷-۳۸۵ق) را دوره شکوه مجدد معتزله دانسته اند. با این همه و در مجموع، شرایط عمومی برای آن ها نا مساعد بود، زیرا با توجه به سلطه سیاسی- فکری اهل سنت و عدم اقبال عمومی به آن ها و از آن مهم تر ظهور رقیب فکری مقتدری چون ابوالحسن اشعری و رواج مکتب معتدل وی نسبت به افراط و تفریط معتزله و مکتب اهل حدیث، اوضاع فکری روز به روز به زیان آن ها رقم می خورد. آنان چندان ضعیف شدند که در نهایت اثری از آن ها به عنوان یک فرقه باقی نماند.

جریان معتزله به تدریج در میان مسلمانان اهل تسنن محبوبیت خود را از دست داد، به طوری که تا حدود قرن هشتم هجری دیگر نشان خاصی از آنان باقی نماند، با وجود این، تاثیر این مکتب در اسلام شیعی به نحوی محسوس ادامه یافت به گونه ای که در این تاثیر گذاری در طی قرون متمادی باقی ماند، که حتی هم اینک نیز قابل مشاهده است. افزون بر این پژوهش های صورت گرفته اخیر در باره معتزله از آغاز قرن بیستم به بعد، سبب تجدید حیاتی در مفهوم معتزلی خردگرایی گردید که در جریانی به نام «نو معتزلیان» نمودار گشته است. این اصطلاح مبهم، نشان دهنده دسته های مختلفی از متفکران مسلمان معاصر است که با تکیه بر میراث معتزله، در صدد اثبات اهمیت عقل گرایی در گفتمان نوین مسلمان هستند.

عقاید و افکار معتزله

هر چند در کتاب های ملل و نحل برای معتزله فرقه ها و انشعاب های متعددی ذکر شده و هریک از آن ها دارای عقایدی متمایز از دیگران است، اما هم در منابع ملل و نحل و هم در آثار معتزلی بدین نکته تصریح شده است که معتزلیان عموماً بر کلیاتی از عقیده اتفاق نظر دارند. این کلیات عبارتند از: «معتزله براین اجماع دارند که جهان را محدثی است قدیم، قادر، عالم، حی که البته

این صفات نه به واسطه معانی و علل است و نه جسم است و نه عرض است و نه جوهر ، عینی است که به حس درک نشود .

شهرستانی در مورد عقاید معتزله می نویسد: « عقیده ای که همه معتزلیان را دربر می گیرد . این است که خداوند قدیم است و قدم اخص اوصاف ذات اوست...و گفته اند او عالم است به ذات خود ، قادر است به ذات خود ، حی است به ذات خود . ابوالحسن خیاط پیرامون اصول خمسہ معتزله می نویسد : « آن کس معتقد به اعتزال است که به این پنج اصل ایمان داشته باشد، توحید ، عدل ، وعد و وعید ، المنزلہ بین المنزلتین و امر به معروف و نہی از منکر .وی اضافه می کند کسی که به این اصول مومن ولی در فروع احکام مخالف بقیہ باشد از مذهب ایشان خارج است.

نتیجہ گیری

اسناد تاریخی ظهور و بروز رسمی و تاریخی حرکت اعتزال را طرح اندیشہ های جدید توسط واصل بن عطا و با دوست و همفکر دیرینہ اش عمرو بن عبید در بارہ مرتکبین کبیرہ و عدول آن ها از دید گاہ های افراطی و تفریطی خوارج و مرجئه و جدایی (اعتزال) آنان از حلقہ درس حسن بصری دانسته اند. معتزله به سبب عقیدہ به اختیار و آزادی انسان ، با خلفای اموی مخالفت داشتند ، امویان آنان را دشمنان جدی خود ندانسته و به مقابله و سرکوب آنان پرداختند . دردورہ حکومت عباسیان ، خصوصا در سدہ اول خلافت عباسی ، معتزله به احترام و شوکت عظیمی دست یافتند تا جایی کہ مامون در دورہ خلافت خود ، مذهب اعتزال را مذهب رسمی قرارداد . وی خودش نیز به مذهب اعتزال گروید و بزرگان آن فرقه را در مناصب دولتی گماشت . مامون در دوران خلافت خود به سرکوبی مخالفان اعتزال پرداخت و همگان را وادار به اقرار به خلق قرآن نمود . به این ترتیب در زمان مامون معتزله به اوج رسیدند. این وضع در روزگار معتصم و واثق نیز ادامه یافت . چنان کہ اشارہ شد مامون و پس از وی معتصم و واثق اندیشہ های معتزلی را ترویج نمودندو حتی به تفتیش عقاید مردم و اقرار گرفتن از آنان به خلق قرآن پرداختند. از این واقعہ در منابع تاریخی به ماجرای «محنت» تعبیر شدہ و آن را دورہ ای تلخ تلقی می کنند، زیرا به سبب آن کہ جمعی حاضر به اقرار به خلق قرآن نشدندشکنجہ ، زندانی ، تبعید و یا کشتہ شدند.

واثق بیش از خلفای پیشین در تحمیل عقاید معتزله بر مخالفان سخت گرفت و همین امر یکی از علل سقوط معتزله دانسته شده است. با مرگ واثق (۲۳۲ق/ ۸۴۶م)، دوره طلایی معتزله به پایان رسید و با به قدرت رسیدن متوکل (۲۳۲/ ۲۴۷ق) دوران افول عباسیان آغاز شد. متوکل که به اهل حدیث گرایش داشت و در صدد حمایت از آنان بود، حکومت خود را با بازداشتن مردم از عقیده به خلق قرآن که عقیده رسمی خلفای پیشین بود، آغاز نمود. وی به فقیهان و محدثان هدایا و عطایای می داد تا در منبرهای خود احادیثی متضمن رد معتزلیان و مبتنی بر رویت خداوند نقل کنند به این ترتیب متوکل به محنت اهل سنت و حدیث پایان داد و به عکس بر معتزله سخت گرفت. در این دوره و در دوره خلفای بعدی، به تعبیری در دوره دوم خلفای عباسی، شرایط سیاسی بر ضد معتزلیان بود. به علاوه با مطرح شدن اندیشه های ابوالحسن اشعری (۳۲۴-۲۲۶ق) اوضاع فکری نیز به زیان معتزله رقم خورد. با این همه در سده های سوم و چهارم هجری، جریان اعتزال در دو شاخه معتزله بصره و معتزله بغداد رهبران و طرفدارانی داشت.

منابع و مواخذ:

۱. صابر، حسین، (۱۳۸۸) تاریخ فرق اسلامی، جلد ۱۲، تهران: انتشارات سمت، چاپ پنجم، صص ۱۵-۱۶
۲. آقا نوری، علی (۱۳۸۴) زمینه های سیاسی - اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال، طلوع، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۸۰
۳. عنایت، حمید (۱۳۷۷) نهاد ها و اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، ص ۱۱۲
۴. جعفری، یعقوب (۱۳۸۶) باور ها و فرقه های خوارج، معارف عقلی، شماره ۷، ص ۲۴
۵. صابر، حسین، همان، ص ۹۵
۶. اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق) مقالات الاسلامین، ویسادن: فرانکس شتاتیر، چاپ سوم، ص ۸۶

۷. بغدادی ، عبدالقاهر (۱۴۰۸ ق) الفرق بین الفرق و بیان الفرقه الناجیه منهم ، بیروت : دار الجلیل ، صص ۵۵-۵۶
۸. حلبی ، علی اصغر (۱۳۹۲) تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام ، تهران : انتشارات اساطیر ، چاپ سوم ، ص ۱۰۴
۹. ولوی ، علیمحمد (۱۳۶۷) تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی ، جلد دوم ، تهران: انتشارات بعثت ، ص ۳۲۷
۱۰. ولوی ، عیمحمد ، همان ، صص ۳۳۱-۳۳۲
۱۱. شهرستانی ، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۶ ق) الملل و النحل ، جلد ۱ ، قاهره ، مکتبه الانجلاوالمصريه ص ۶۳
۱۲. عطوان، حسین (۱۳۷۱) فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر اموی ، ترجمه حمید رضا شیخی ، مشهد : انتشارات آستان قدس ، صص ۳۴-۴۸
۱۳. عطوان ، حسین ، همان صص ۳۱-۳۳
۱۴. شهرستانی ، محمد بن عبدالکریم ، همان ، ص ۳۶
۱۵. ابن ندیم ، محمد بن اسحاق (۱۳۸۱) الفهرست ، ترجمه م، رضا تجدد ، تهران : انتشارات اساطیر ، ص ۲۹۲
۱۶. همان ، ص ۲۹۲
۱۷. ولوی ، علیمحمد ، همان ، صص ۳۳۴-۳۳۵
۱۸. آقا نوری ، همان ، ص ۸۵
۱۹. زیدان ، جرجی (۱۳۶۹) تاریخ تمدن اسلام ، جلد سوم ، ترجمه علی جواهر کلام ، تهران : انتشارات امیر کبیر ، ص ۵۵۵
۲۰. بلبع، عبدالحکیم (۱۹۵۹) ادب المعتزله الى نهايه القرن الرابع الهجرى ، قاهره البحث العلمى فى دارالعلم ص ۱۴۲
۲۱. زهدی ، جارالله (۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م) معتزله ، قاهره : صص ۲۳۲-۱۹۸
۲۲. زنجانی ، فضل الله (۱۴۱۷) تاریخ علم کلام فى اسلام ، مشهد : آستانه الرضويه المقدسيه ، مجمع البحوث الاسلاميه صص ۱۷۹-۱۵۶
۲۳. زهدی ، جارالله ، همان ، صص ۱۹۰-۱۸۹

۲۴. مسعودی ، علی بن حسین (۱۹۶۴) مروج الذهب و معادن الجواهر ، جلد ۴ ، بیروت : دارالفکر ، صص ۸۹-۸۶
۲۵. ابن کثیر ، اسماعیل بن محمد (۱۴۱۲) البدایه والنهایه جلد ۱۲ ، بیروت ، مکتبه المعارف ، ص ۶
۲۶. ابن جوزی ، ابو الفرج ، عبدالرحمن بن علی (۱۳۹۴ق) المنتظم فی تاریخ الملوک والمم: جلد ۱۵ ، لبنان ، دارالکتب العلمیه بیروت ، ص ۱۹۷
۲۷. زهدی ، جارالله ، همان ، ص ۲۱۱-۲۲۱
۲۸. زابینه اسمیتکه ، عطایی نظریف حمید (۱۳۹۰) خرد کرایبی در دوران میانی جهان اسلام ، آینه پژوهش ، بهمن و اسفند ، شماره ۱۳۲
۲۹. ابن مرتضی ، احمد بن یحیی (۱۴۰۹ق) طبقات المعتزله ، بیروت ، دارالمنتظره ، ص ۷-۸
۳۰. شهرستانی ، همان صص ۴۳-۴۵
۳۱. خیاط ، ابوالحسین عبدالکریم (۱۹۲۵) الانتصار و الرد علی ابن روندی ، قاهره ، صص ۱۲۶-۱۲۷